



لباس نو در کمد، لباس کهنه برتن

آیا در جوامعی که حرفی از دین و دین داری نیست، زندگی سالم‌تری جاری است؟

در میان مسئله‌ها و سؤال‌هایی که از سوی شما عزیزان جوان به من رسیده و می‌رسد، يك محور یا موضوع، بیش از محورهای دیگر خودنمایی می‌کند؛ اینک:

- چرا در جوامعی که حرفی از دین و دین‌داری نیست، زندگی سالم‌تری جاری است؟
 - چرا در میان ما که مدعی دین‌داری هستیم، این‌همه ظلم و ستم هست، دروغ هست، خیانت هست، تبعیض هست، ارتشا و اختلاس هست، غیبت و تهمت هست، دعوا و مرافعه هست؟!
 - چرا در میان این همه حرف از خدا، پیغمبر، اسلام و مسلمانی جای خدا خالی است؟!
- سؤال بسیار درست و دقیق و به‌جایی است این سؤال.
و برای رسیدن به پاسخ آن، ناگزیر به مرور دو مقدمه‌ایم:

شما می‌توانید بر آن نام «سعادت» بگذارید. می‌توانید کمال مطلق صدایش کنید. یا ممکن است از تعبیری مثل: آرامش جان، رضایتمندی روح و روان یا استقرار نفس برای انتقال آن بهره ببرید.

دین اسلام در يك کلام

دین اسلام در يك کلام، یعنی فهرست جامع همه راه‌های رسیدن به خوش‌بختی. اما اصل پاسخ یا پاسخ اصلی:

بعضی آدم‌ها و برخی جوامع، به هر نسخه‌ای، نقشه‌ای، فرمولی و دستورالعملی که برای دستیابی به خوش‌بختی می‌رسند، عمل می‌کنند. و به همان میزان که عمل می‌کنند، از گوهر خوش‌بختی و سعادت، بهره می‌برند. وقتی به این حقیقت می‌رسند که دروغ ویرانگر خوش‌بختی و سعادت انسان است، به هیچ قیمتی به آن نزدیک نمی‌شوند.

وقتی به این نسخه دست می‌یابند که لقمه حرام و درآمد نامشروع موجب بدبختی و تباهی آدمی است، تحت هیچ شرایطی به آن تن در نمی‌دهند. وقتی به این فرمول گران‌قدر دست می‌یابند که گرفتن دست نیازمندان و یاری رساندن به مستمندان، پیش و بیش از آن که گره از کار آنان باز کند، خودشان را به رشد و کمال می‌رساند، پیوسته تلاش می‌کنند که از این فرمول ارزشمند بهره بیشتری ببرند.

در يك کلام، رمز سعادت، خوش‌بختی و آرامش دیگران این است که به آنچه می‌دانند، عمل می‌کنند؛ از يك حرف تا هزاران حرف.

و رمز همه فلاکت‌ها و بدبختی‌های ما این است که صدها چراغ داریم و بیراهه می‌رویم و به حرفی از آن هزاران که آموخته‌ایم، عمل نمی‌کنیم. نسخه تمام بیماری‌ها را در خانه داریم و نگه می‌داریم و پیوسته و همچنان با بیماری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم و سراغی از نسخه‌ها و داروها نمی‌گیریم.

این شعر قدیمی را شاید خیلی از شما خوانده یا شنیده‌اید که:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

و این همه پاسخ است.

مقدمه اول

ما همچون اشراف‌زادگانی هستیم که زیباترین و نفیس‌ترین لباس‌ها را در کمدها و گنج‌های خود دارند و با لباس کهنه و پاره می‌گردند.

ما همانند یتیمان کهن‌سالیم که بر گنجینه ثروتی بی‌حد و حساب نشسته‌ایم و گرسنه و درمانده و نحیف، کاسه گدایی و دست تکیه به سمت رهگذران دراز کرده‌ایم. ما شبیه بیمارانی هستیم که نسخه حاذق‌ترین پزشکان را در جیب خود داریم. اما برای خریدن داروهای نسخه و خوردن آن‌ها کمترین اقدامی نمی‌کنیم.

صندوق‌خانه‌ها و کتابخانه‌های ما پر از نقشه‌های گنج است. گنج‌هایی که هر کدام به تنهایی می‌تواند ملت و مملکتی را به اوج ثروت، عزت و قدرت برساند و بر تخت پادشاهی جهان بنشانند. گنج‌هایی که هر کدام می‌تواند ما را از عالم و آدم مستغنی و بی‌نیاز کند.

نقشه‌هایی که نه فقط راه رسیدن به گنج‌های درون زمین که راه گنجینه‌های آسمانی را هم ترسیم کرده است.

به جرئت می‌توان گفت که هیچ کشوری در جهان، از فرهنگی به غنای فرهنگ کشور ما برخوردار نیست.

به جرئت می‌توان گفت که هیچ دین، مرام، مکتب و اندیشه‌ای به ارجمندی و کمال، عمق و ماندگاری دین اسلام نیست.

با صراحت باید گفت که هیچ اشکالی بر اصل دین اسلام و مذهب تشیع وارد نیست. در ذات این مکتب و مرام، کمترین نقص و خللی و اشکالی وجود ندارد.

مقدمه دوم

به نظر شما تلاش همه مردم جهان برای چیست؟

اگر بگویید که برای رسیدن به مال و ثروت است، می‌گویم: نیست.

اگر بگویید که برای رسیدن به علم و دانش است، می‌گویم: نیست.

در نگاه عموم خلایق، کسب علم و دانش اصل نیست. علم و دانش ابزار برای رسیدن به چیز دیگری است.

اگر بگویید که برای رسیدن به قدرت است، می‌گویم: نیست.

قدرت به چه کار می‌آید زمانی که آن چیز دیگر که باید باشد، نیست؟

لابد می‌رسید که پس آن چیز دیگر چیست که همه ایده‌آل‌های شناخته شده بشر برای رسیدن به آن در حکم ابزاری است؟

آن يك چیز در يك کلام: «خوش‌بختی» است.